

**Analyzing the U.S. Withdrawal from Afghanistan through the Lens of Systems Theory**Pezhman Norouzi¹ | Majid Khademi²

DOI:10.47176/asr.2025.1291

Research Paper**Received:**
17 March 2025**Revised:**
30 April 2025**Accepted:**
09 June 2025**Published:**
22 June 2025
P.P: 89-121ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743**Abstract**

Systems theory, as one of the prominent approaches in the humanities—especially within political science—allows for the analysis of various events through a distinct perspective. This theory, by emphasizing the interrelation and interaction of a system's components, facilitates a more comprehensive understanding of phenomena as part of an interconnected whole. This study seeks to examine the U.S. withdrawal from Afghanistan within the framework of systems theory. The U.S. failure in the Afghanistan war (2001–2021) and its inability to achieve its objectives marked a turning point in the growing skepticism over its hegemonic supremacy. Diverging views have been raised regarding the decline of American hegemony, and the withdrawal from Afghanistan without tangible achievements has intensified both hope and concern among American elites. The central research question is: How can the withdrawal of the United States from Afghanistan be explained and interpreted based on systems theory? Relying on an explanatory approach and utilizing documentary research methods, the study suggests that crises in the U.S. economic, political, and military systems have undermined its superiority in the international arena and negatively affected its hegemonic standing. The failure of Washington's declared policies in Afghanistan, the Taliban's return to power, and the pressures exerted by the proactive conduct of powerful international actors—indicative of shifting realities in the international system—led the United States to reconsider its foundational dominance strategies in the West Asian region in order to prevent further decline. To illustrate and operationalize this, the study also employs theoretical modeling techniques.

Keywords: United States, Afghanistan, Decline, Hegemony, Systems Theory.

1. Corresponding Author: Ph.D. in Regional Studies; Researcher and Lecturer at University level.
pejman.n13@gmail.com
2. Associate Professor, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: norouzi, P., & khademi, M. (2025). Examining the Process of the United States' Withdrawal from Afghanistan from the Perspective of Systems Theory. *American Strategic Studies*, 5(17), 89-121.

Publisher: Imam Hussein University **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

صص: ۱۲۱-۸۹

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



بررسی فرایند خروج ایالات متحده آمریکا از افغانستان از منظر نظریه سیستمی

پژمان نوروزی^۱ | مجید خادمی^۲

چکیده

نظریه سیستمی، که یکی از رویکردهای برجسته در علوم انسانی، به ویژه در حوزه های علوم سیاسی است این امکان را می دهد تا رویدادهای گوناگون را به شیوه ای خاص مورد بررسی و تحلیل قرار داد. این نظریه با تأکید بر ارتباط و تعامل اجزای مختلف یک سیستم، کمک می کند تا پدیده ها را به صورت جامع تر و در قالب یک مجموعه مرتبط درک کرد. در این پژوهش سعی شده است خروج آمریکا از افغانستان در چارچوب این نظریه بررسی شود. شکست آمریکا در جنگ افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) و نرسیدن به اهداف خود، یکی از نقاط آغاز تشکیک ها در هژمون برتر بودن آمریکا می باشد. دیدگاه های متعارضی در خصوص افول هژمونی آمریکا مطرح شده است و خروج از افغانستان بدون هیچ دستاوردی به این خوف و رجا در بین نخبگان آمریکایی دامن زده است. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: «چگونه می توان بر اساس نظریه سیستمی، خروج ایالات متحده آمریکا از افغانستان را تشریح و تبیین کرد؟» مبتنی بر رویکرد تبیینی و با بهره گیری از روش مطالعه اسنادی برای پاسخ به این سؤال می توان گفت بحران در نظام اقتصادی، سیاسی و نظامی این کشور بر برتری آن در فضای بین الملل تأثیرگذار بوده و بر هژمون برتر بودن نیز اثر سوء داشته است. شکست در سیاست های اعلامی و آشینگتن در افغانستان و بازگشت طالبان به قدرت در کنار فشارهای محیطی ناشی از کنشگری فعال بازیگران قدرتمند که حکایت از تغییر واقعیت های نظام بین الملل دارد، باعث شد آمریکا برای جلوگیری از افول کامل به بازاندیشی نسبت به سیاست های چیرگی بنیاد خود در منطقه غرب آسیا برسد. برای نشان دادن این مهم و عملیاتی کردن متغیرها نیز از روش مدل سازی نظری بهره برداری شده است.

کلیدواژه ها: آمریکا، افغانستان، افول، هژمونی، نظریه سیستمی

۱- نویسنده مسئول: دکتری تخصصی مطالعات منطقه ای، پژوهشگر و مدرس دانشگاه. pejman.n13@gmail.com.

۲- دانشیار، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

استناد: نوروزی، پژمان و خادمی، مجید. (۱۴۰۴). بررسی فرایند خروج ایالات متحده آمریکا از افغانستان از منظر نظریه سیستمی. مطالعات راهبردی

DOI: 10.47176/asr.2025.1291 ۸۹-۱۲۱، (۱۷)۵، آمریکا،

© نویسنده گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که امروزه در تحلیل پدیده و رخداد‌های نظام بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ نظریه سیستمی می‌باشد. در واقع این نظریه بیان می‌کند که سیستم‌ها از طریق تعاملات مداوم اجزای خود، شکل و ساختار پویایی پیدا می‌کند. بدون این تعاملات، سیستم قادر به حفظ یکپارچگی خود نیست. از یک اتم گرفته تا یک سازمان پیچیده، همه سیستم‌ها از این قاعده پیروی می‌کنند و ماهیت یک سیستم به روابط متقابل اجزای آن و هدف مشترکی که این اجزا را به هم پیوند می‌دهد، بستگی دارد. بر اساس این دیدگاه، سیستم‌ها به‌عنوان کل‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که از مجموع اجزای خود بیش از مجموعه ساده آن‌ها هستند. یعنی ویژگی‌های سیستم، فراتر از ویژگی‌های جداگانه اجزای آن است و از تعاملات پیچیده بین آن ناشی می‌شود. از این رو شرکت‌ها، کشورها و موجودات زنده را می‌توان به‌عنوان سیستم‌هایی در نظر گرفت که در آن‌ها همه به طور هماهنگ و هدف مشترکی عمل می‌کنند.

بخشی از حوادث و رخداد‌های نظام بین‌الملل را می‌توان با بهره‌گیری از این نظریه مورد تبیین و تحلیل قرار داد و یکی از این رخداد‌ها خروج ایالات متحده آمریکا از افغانستان است. پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۶، وی رویکردی انتقادی نسبت به حضور نظامی طولانی مدت آمریکا در افغانستان اتخاذ کرد و تلاش نمود تا به حضور نظامی کشورش در افغانستان پایان دهد. پس از پیروزی جو بایدن در انتخابات ۲۰۲۰، وی نیز با ادامه سیاست‌های پیشین ترامپ در قبال افغانستان، بر خروج نیروهای آمریکایی از این کشور تأکید کرد. در این راستا، بایدن «زلمی خلیل‌زاد»، دیپلمات باتجربه و نماینده ویژه ترامپ در امور افغانستان را حفظ کرد تا مذاکرات صلح با طالبان را به پیش ببرد. گرچه ایالات متحده یگانه ابرقدرت باقیمانده از دهه ۱۹۹۰ است، چیرگی جهانی آن در عرصه‌های مختلف از جمله اقتصادی، نظامی و... بیش از پیش به شکل جدی در نظام بین‌الملل توسط قدرت‌هایی مانند چین و روسیه و در منطقه غرب آسیا توسط قدرتی مانند ایران به چالش کشیده شده است. بین طلب چیرگی و حاضر نبودن برای کشیدن بار اعمال چیرگی، تعارض داخلی در ایالات متحده پیش آمده است. ایجاد فضای عدم قطعیت و هراس از افول کامل باعث شد ایالات متحده آمریکا پس از ۲۰ سال حضور نظامی در افغانستان، سرانجام مجبور شود در سال ۲۰۲۱، با وجود هزینه ۲,۳۱۳ تریلیون

دلاری از این کشور خارج شود (Brown University, 2024). در واقع چالش‌های برخاسته از افول هژمونی منجر به بازاندیشی سیاست‌های چیرگی بنیاد در حوزه آسیا-اقیانوسیه شده است؛ بنابراین سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: «بر اساس نظریه سیستمی، چگونه می‌توان خروج ایالات متحده آمریکا از افغانستان (۲۰۲۱) را تشریح و تبیین کرد؟» بر این اساس، فرضیه این مقاله را می‌توان این گونه تبیین کرد که افول هژمونی آمریکا سبب ایجاد تأثیرات منفی در سیاست‌های چیرگی بنیاد این کشور شده و واشینگتن مجبور به خروج از افغانستان شد. در نهایت، روش این پژوهش از نوع مطالعه اسنادی و مبتنی بر رویکرد تبیینی است که در قالب نگرش سیستمی بیان می‌شود. همچنین روش جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای است که با بررسی منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

هر سیستم از ورودی‌ها، خروجی‌ها، بازخوردها و محیط داخلی و خارجی تشکیل شده است. تغییر در هر یک از این عناصر، بر عملکرد کلی سیستم و نتایج حاصل از آن تأثیر می‌گذارد. با توجه به موضوع مورد نظر، اجزای این سیستم را می‌توان از این منظر مورد کنکاش قرار داد:

۱. **ورودی:** در یک سیستم، «ورودی» اولین رکن یا نقطه عزیمت سیستم محسوب می‌شود، از این رو، در این قسمت ابعاد مختلف تصمیم آمریکا برای ترک افغانستان، از منظر زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛

۲. **خروجی:** رکن دوم نظریه سیستمی «خروجی» می‌باشد و در اینجا منظور از خروجی، ترک افغانستان به سبب ناکارآمدی سیاست‌ها، خطا در سیاست‌گذاری، اشتباهات استراتژیک، عدم موفقیت در اجرای سیاست‌ها، ضعف در برنامه‌ریزی‌های آمریکا در افغانستان است؛

۳. **محیط سیستم:** در سطح محیط بین‌الملل نیز کنشگری قدرت‌های بزرگ مثل چین، روسیه و ایران را می‌توان به محیط سیستم نسبت داد؛

۴. **بازخوران:** پیامدهای ناکامی آمریکا در افغانستان و اوضاع نابسامان جامعه بعد از خروج آمریکا که منجر به بازگشت طالبان به قدرت شد، به مثابه بازخوران در نظر گرفته شده است.

۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی زمینه رشد دوباره و قدرت‌یابی طالبان در افغانستان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. این پژوهش‌ها با بررسی زمینه‌های داخلی و خارجی این امر به علت‌هایی همچون بحران‌های اجتماعی ناشی از محیط بحران شامل بحران هویت، بحران مشروعیت، سوءمدیریت حاکمان و فشار و سرکوب، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ در افغانستان (غفاری هنجین و کریمی شیرودی، ۱۴۰۳) و همچنین عللی مانند عملکرد ضعیف و فاسد دولت و مداخله عواملی ناشی از عملکرد منفی نهادهای سیاسی باعث شد تا راهبرد ملت افغانستان در واکنش به این شرایط، ابراز احساس تنفر و سرشکستگی نسبت به دولت و قطع امید و مأیوسی نسبت به آن باشد (ضربی قلعه حمامی، ۱۴۰۲)، شکل بگیرد. برخی نیز بر نگرش‌های حزبی بایستن و منفعت خروج آمریکا از افغانستان را مورد توجه قرار داده‌اند (دشتگرد و خراسانی، ۱۴۰۱). برخی نیز علت حضور آمریکا در افغانستان را از منظر نظریه جنگ اخلاقی بررسی کرده است. در واقع، آمریکا با توجیهی اخلاقی، اهدافی غیراخلاقی را در افغانستان دنبال کرد و هنگامی که از رسیدن به آن‌ها بازماند، آن توجیهات را کنار گذاشت و با خروج شتاب‌زده، نشان داد که جنبه غیراخلاقی حضورش سنگین‌تر از جنبه اخلاقی آن بوده است (اطهری علاق و همکاران، ۱۴۰۱). از دلایل دیگر می‌توان به نظام متمرکز، اقتصاد مبتنی بر کمک‌های خارجی، قاچاق مواد مخدر، انحصار قدرت (آرین، ۱۴۰۰)، عدم خودباوری ارتش و اتکا به آمریکا، فساد در ارتش، عدم تعلق خاطر ارتش به دولت اشرف غنی (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰) اشاره کرد.

نوآوری این مقاله در استفاده از نظریه سیستمی برای تبیین خروج آمریکا از افغانستان (۲۰۲۱) است که می‌تواند تحلیل عمیق‌تری از این رخداد پیچیده ارائه دهد. نظریه سیستمی به جای نگاه خطی و تک‌علتی، به تعامل میان اجزاء و پویایی بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی می‌پردازد. این پژوهش، خروج آمریکا از افغانستان را نه صرفاً یک تصمیم سیاسی یا شکست نظامی، بلکه پاسخ یک سیستم پیچیده به اختلالات درونی و بیرونی تحلیل می‌کند و تحلیل یک رخداد ژئوپلیتیکی با استفاده از نظریه سیستمی و تفسیر رخدادها در چارچوب تعامل میان اجزای وابسته به هم در سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی از نوآوری‌های این پژوهش می‌باشد.

۲- چارچوب نظری

استفاده از نظریه سیستمی در تحلیل پدیده‌های سیاسی مزیت‌های مهمی دارد مانند: نگاه کل-نگر و جامع، شناخت روابط علت و معلولی پویا، درک پویایی و تغییرات، امکان مدل سازی ساختاری از پدیده‌های سیاسی و تحلیل هم زمان سطوح خرد و کلان. بر همین اساس در این مقاله از نظریه سیستمی و با تأکید بر نظریه سیستمی «لودویگ وون برتalanفی» به عنوان مبنای نظری برگزیده پژوهش، استفاده شده است. از نظر برتalanفی، سیستم موجودیتی است که حیات آن از طریق روابط متقابل میان اجزا امکان پذیر است (برتalanفی، ۱۳۷۰: ۱۰). در ادامه اجزای نظریه سیستمی برتalanفی مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

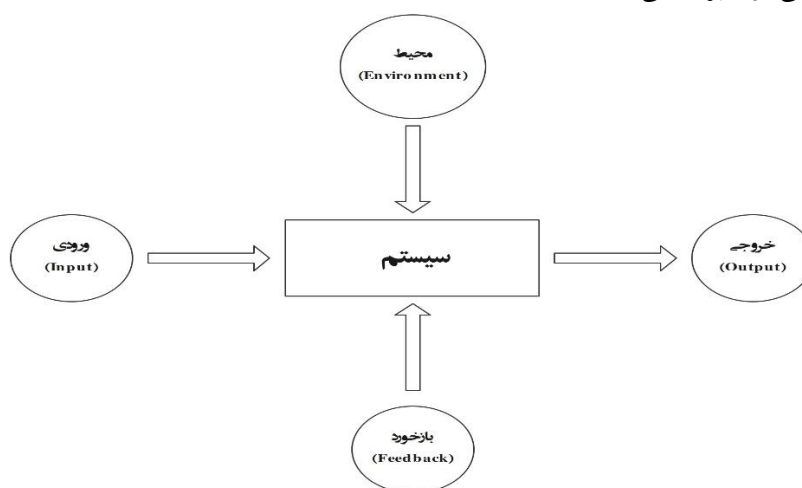
ورودی یا درونداد^۱: ورودی‌ها از اجزای اساسی هر سیستم به شمار می‌روند و شامل موادی مانند انرژی، اطلاعات، منابع انسانی و مواد اولیه هستند. این عناصر به عنوان عوامل محرک، موجب آغاز و تداوم عملکرد سیستم شده و نقش مهمی در پایداری و بقای آن دارند. برای مثال، در یک سازمان مانند دادگستری، مواردی چون پرونده‌های قضایی، نیروی انسانی، ساختار اداری و حتی روابط غیررسمی میان کارکنان، به عنوان ورودی‌هایی تلقی می‌شوند که سیستم قضایی را فعال کرده و آن را در مسیر صدور رأی و اجرای عدالت هدایت می‌کنند. در نبود این ورودی‌ها، روند دادرسی مختل شده و اجرای عدالت با مشکل مواجه خواهد شد (برتalanفی، ۱۳۷۰).

خروجی یا برونداد^۲: خروجی، همانند محصول نهایی یک کارخانه، حاصل تبدیل ورودی‌ها به شکل مطلوب و مفید است. این خروجی می‌تواند ملموس (مانند یک محصول فیزیکی) یا ناملموس (مانند یک خدمت یا اطلاعات) باشد (برتalanفی، ۱۳۷۰: ۴۲).

محیط سیستم: محیط، بستری است که در آن سیستم تعریف می‌شود و رشد می‌کند. این بستر، منابع، محدودیت‌ها، فرصت‌ها و تهدیداتی را برای سیستم فراهم می‌کند و ویژگی‌های محیط از برتalanفی: خارج از مرزهای سیستم قرار دارد؛ شامل منابع، تهدیدها، فرصت‌ها یا اطلاعات است (برتalanفی، ۱۳۷۰: ۴۳). در این پژوهش بر تهدیدات محیط تأکید می‌شود (در یک دانشگاه به عنوان یک سیستم: محیط شامل جامعه، دولت، بازار کار، خانواده‌ها و فناوری‌های نوین است).

1 Input
2 Output

بازخورد^۱: بازخورد، مکانیزمی است که در آن بخشی از خروجی یک سیستم به عنوان ورودی جدید به آن سیستم بازگردانده می شود تا عملکرد آن اصلاح شود. یک سیستم گرمایشی را در نظر بگیرید. در این سیستم، ترموستات (که بخشی از سیستم است) دمای اتاق را اندازه می گیرد (خروجی). اگر دمای اتاق از حد تنظیم شده بیشتر باشد، ترموستات به سیستم گرمایشی فرمان می دهد که فعالیت خود را کاهش دهد (تغییر در ورودی). این فرایند بازخورد فرایندی نامیده می شود (برتالانفی، ۱۳۷۰: ۴۶).



شکل-۱. گراف نظریه سیستمی برتالانفی (محقق ساخت)

۳- ورودی سیستم در جریان خروج آمریکا از افغانستان

در بررسی افول هژمونی آمریکا و خروج از افغانستان از منظر نظریه سیستمی، نقطه عزیمت، تحلیل نقش و کارویژه یک نظام، بخش ورودی یا نهاده است. از این رو ورودی یا نهاده های مؤثر بر روند خروج آمریکا از افغانستان مورد ارزیابی قرار می گیرد.

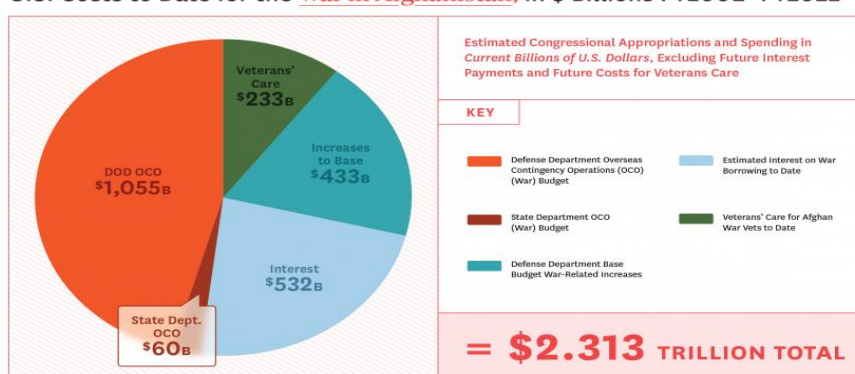
۳-۱. زمینه های اقتصادی

جنگ افغانستان برای آمریکا هزینه های بسیار زیادی برای تولید و جایگزینی تجهیزات نظامی، پرداخت حقوق سربازان، هزینه های لجستیکی، عملیات نظامی و... به وجود آورده بود. این

1 Feedback

هزینه‌های هنگفت، بودجه دولت‌های مختلف آمریکا را در طول جنگ به شدت تحت فشار قرار داده و منابع مالی قابل توجهی را از بخش‌های دیگر اقتصاد مانند سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها یا اشتغال‌زایی کاسته بود. از زمان حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده ۲,۳۱۳ تریلیون دلار برای جنگ هزینه کرده است که شامل عملیات در افغانستان و پاکستان می‌شود. این هزینه‌ها شامل وجوهی نمی‌شود که دولت ایالات متحده موظف است برای مراقبت مادام‌العمر از کهنه سربازان آمریکایی این جنگ هزینه کند و همچنین شامل پرداخت سود آتی پول قرض گرفته شده برای تأمین مالی جنگ نمی‌شود. در نمودار زیر که توسط مرکز تحقیقات جنگ دانشگاه «بروان»^۱ منتشر شده است به صورت تخمینی هزینه‌های جنگ آمریکا در افغانستان محاسبه شده است. همچنین پروژه Costs of War تخمین می‌زند که ۲۴۳۰۰۰ نفر در نتیجه مستقیم این جنگ جان خود را از دست داده‌اند. این ارقام شامل مرگ و میر ناشی از بیماری، از دست دادن دسترسی به غذا، آب، زیرساخت‌ها و یا سایر پیامدهای غیرمستقیم جنگ نمی‌شود (Brown University, 2024).

U.S. Costs to Date for the War in Afghanistan, in \$ Billions FY2001–FY2022*

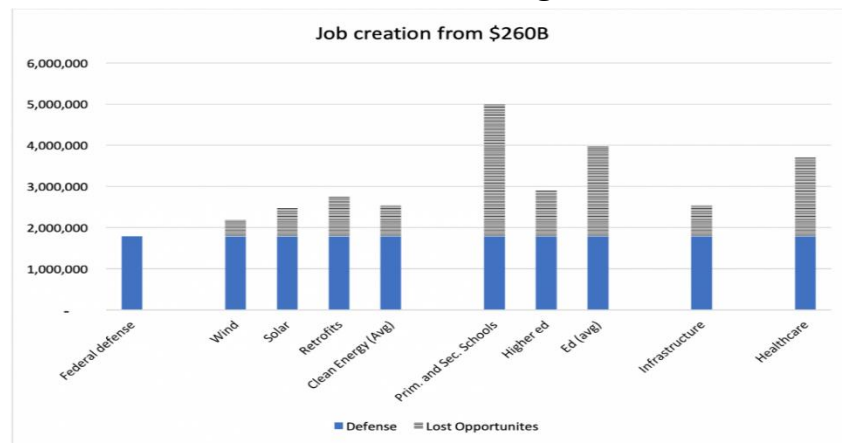


نمودار ۱- هزینه‌های آمریکا در جنگ افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۲ (Brown University, 2024)

جنگ افغانستان به دلیل از دست دادن فرصت‌های سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و خدمات عمومی و نرخ استقراض بالاتر، به شکست‌های اقتصادی قابل توجهی در ایالات متحده کمک کرده است. برخلاف تصور رایج که جنگ روشی مؤثر برای ایجاد شغل است، اگر هزینه جنگ افغانستان در بخش‌های آموزش، مراقبت‌های بهداشتی یا انرژی سبز سرمایه‌گذاری می‌شد

1 Brown

می‌توانست به حداقل یک میلیون شغل بیشتر منجر شود. (Savell & Lutz, 2024: 26). همان طوری که در نمودار زیر نشان داده شده است در صورتی که آمریکا به جای جنگ افغانستان هزینه‌های جنگ را صرفاً در راستای اشتغال‌زایی در کشور خود صرف می‌کرد در حال حاضر وضعیت به مراتب بسیار بهتری از وضع فعلی خود داشت:

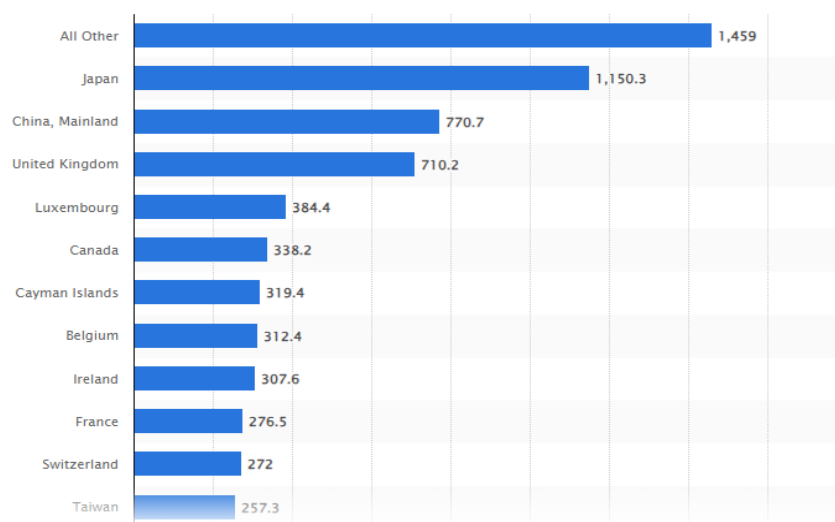


نمودار ۲- هزینه‌های آمریکا در زمینه اشتغال‌زایی در سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۰۱ (Brown University, 2024)

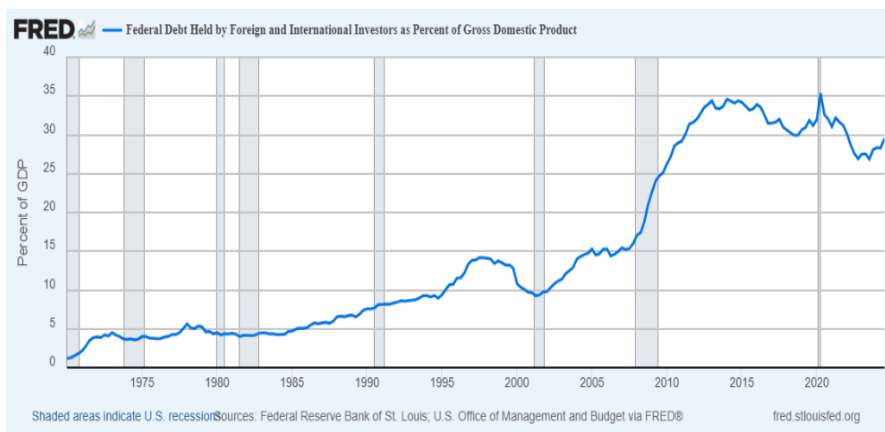
با توجه به نمودار فوق، سرمایه‌گذاری در بخش نظامی نسبت به همان میزان سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی مانند انرژی‌های پاک و مراقبت‌های درمانی، مشاغل کمتری ایجاد می‌کند؛ به‌طور کلی سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنظامی تا ۵۰ درصد بیش از سرمایه‌گذاری در بخش نظامی، در ایجاد فرصت‌های شغلی مؤثرتر است. سرمایه‌گذاری در بخش آموزش نیز بیش از دو برابر بیشتر شغل ایجاد می‌کند. با توجه به گزارش «هزینه‌های جنگ» که توسط دانشگاه براون تهیه شده، ۱ میلیارد دلار هزینه نظامی می‌تواند حدود ۱۱۲۰۰ شغل ایجاد می‌کند. ۲۶۷۰۰ شغل در بخش آموزش، ۱۶۸۰۰ در انرژی‌های پاک و ۱۷۲۰۰ شغل در مراقبت‌های درمانی ایجاد می‌شد. در نتیجه، اگر در طول سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۱۹، ایالات متحده در جنگ افغانستان نبود و منابع را برای گسترش صنعت انرژی پاک، گسترش مراقبت‌های درمانی و افزایش فرصت‌های آموزشی هدایت می‌کرد، بین ۱,۴ تا ۳ میلیون شغل بیشتر ایجاد می‌کرد و بیکاری را به میزان قابل توجهی کاهش می‌داد. به‌طور کلی، صدها میلیارد دلار در دارایی‌های نظامی مانند کشتی‌ها و هواپیماها در طول

دهه اول جنگ‌ها سرمایه‌گذاری شد، اگر این دلارها در زیرساخت‌های اصلی اقتصاد عمومی مانند جاده‌ها و سیستم‌های آبی سرمایه‌گذاری می‌شد، به پیشرفت‌های بزرگ‌تری منجر می‌شد (Brown University, 2024).

جنگ افغانستان، ظهور اقتصادهای نوظهوری مانند چین و تأسیس نهادهایی مانند بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول و نیز گسترش مبادلات الکترونیکی و سرمایه‌گذاری فراتر از مرزهای کشورها موجب کاهش هژمونی آمریکا در عرصه اقتصادی شده است (Chomsky, 2024: 52). وضعیت بحرانی اقتصاد ایالات متحده آمریکا را می‌توان با دقت در نمودارهای زیر بهتر دریافت؛ این نمودارها نشان می‌دهند که آمریکا در درجه نخست بدهکار اصلی ژاپن و سپس چین است، موضوعی که بیانگر افول هژمونی این کشور در صحنه اقتصاد جهانی می‌باشد.



نمودار ۳- بدهی‌های آمریکا تا سال ۲۰۲۴ (statista, 2024)



نمودار-۴. روند افزایشی بدهی‌های آمریکا از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۴ (statista, 2024)

عایدی اقتصادی مستقیم ایالات متحده از اشغال نظامی افغانستان بسیار پیچیده و چندوجهی است. برخلاف تصور عمومی، جنگ‌ها لزوماً برای کشور اشغالگر سود اقتصادی مستقیم ایجاد نمی‌کنند. در مورد افغانستان، عایدی مستقیم اقتصادی برای آمریکا بسیار محدود بوده و حتی می‌توان گفت این جنگ از نظر مالی برای دولت آمریکا هزینه‌بر بوده است. اما برخی گروه‌ها و بخش‌های خاص اقتصادی از این اشغال سود برده‌اند. شرکت‌هایی مانند هالی برتون^۱، بلک واتر^۲، ری تون^۳ و لاکهید مارتین^۴ سود قابل توجهی از قراردادهای نظامی و امنیتی در افغانستان بردند. این شرکت‌ها تجهیزات نظامی، خدمات لجستیکی، امنیت خصوصی و آموزش نظامی ارائه می‌دادند (Sharan, 2023). در سال ۲۰۱۰، گزارشی از سوی وزارت دفاع آمریکا و سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده^۵ منتشر شد که نشان می‌داد افغانستان دارای منابع معدنی عظیمی است. این منابع شامل مس، آهن، لیتیوم، طلا و عناصر نادر خاکی بودند. برخی منابع این ذخایر را تا ۱ تریلیون دلار ارزیابی کردند. آمریکا بیشتر به دنبال کنترل منابع لیتیوم افغانستان بود؛ فلزی که برای ساخت باتری‌های مدرن حیاتی است (Faiez, 2010). در سال ۲۰۰۹، گروه ویژه‌ای از سوی وزارت دفاع آمریکا به افغانستان اعزام شد تا با همکاری سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده، منابع معدنی را

1 Halliburton

2 Blackwater

3 Raytheon

4 Lockheed Martin

5 USGS

شناسایی و برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی برنامه‌ریزی کنند. این گروه در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که استخراج لیتیوم می‌تواند سالانه ۱,۲ میلیارد دلار درآمد به همراه داشته باشد. با وجود این تلاش‌ها، آمریکا مدعی است پروژه‌های معدنی در افغانستان با مشکلات متعددی مواجه شد. گزارش‌های مختلف نشان می‌دهند که فساد گسترده، نبود زیرساخت‌های مناسب، ناامنی و ضعف در حکمرانی مانع از تحقق اهداف این پروژه‌ها شدند. به عنوان مثال، گروه ویژه وزارت دفاع آمریکا با وجود صرف بیش از ۴۸۸ میلیون دلار، نتوانست پروژه‌های معدنی را به سرانجام برساند (Rose, 2016). آمریکا در نهایت مدعی است این چین بود که بیشترین بهره‌برداری را از منابع معدنی افغانستان داشت. شرکت گروه متالورژی چین^۱ قرارداد استخراج معدن مس عینک را به ارزش ۳ میلیارد دلار امضا کرد. همچنین، شرکت ملی نفت چین^۲ قرارداد اکتشاف نفت و گاز در حوزه آمودریا را به ارزش ۷ میلیارد دلار به دست آورد (Hashemi, 2025).

۳-۲. زمینه‌های سیاسی

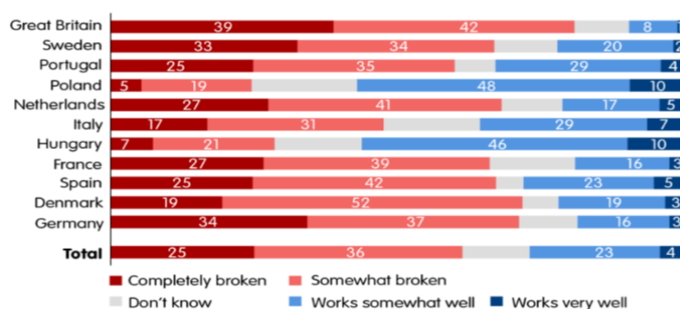
خروج آمریکا از افغانستان در بعد سیاسی ناشی از عوامل مختلفی است. تصمیم رهبران آمریکا مبنی بر خروج تدریجی از افغانستان به دلیل شرایط خاص حاکم بر آمریکا است. مهم‌ترین علت سیاسی، افول قدرت این کشور در نظام بین‌الملل بوده است. والرتائین، نظریه‌پرداز نظام‌های جهانی، بر این باور است که موقعیت مسلط ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک قدرت هژمون، محصول ساختار نابرابر نظام جهانی سرمایه‌داری است که در آن، موجب قدرت سیاسی ایالات متحده به عنوان هسته مرکزی این نظام شد (والرتائین، ۲۰۱۶: ۲۰). افول قدرت سیاسی آمریکا به معنای کاهش جذابیت و مشروعیت آن بازیگر برتر در جامعه بین‌الملل است. در نظرسنجی که در سال ۲۰۲۱ توسط «شورای روابط خارجی اروپا»^۳ صورت گرفت؛ قدرت‌های اروپایی نیز معتقدند، نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا رو به افول است و آمریکا دیگر نمی‌تواند مثل سابق [مدعی] به عنوان یک قدرت سیاسی برتر رهبری سیستم بین‌الملل را عهده‌دار باشد (Franco, 2021: 10).

1 MCC

2 CNPC

3 European Council on Foreign Relations

Do you think the political system of the United States works well or is broken? in per cent



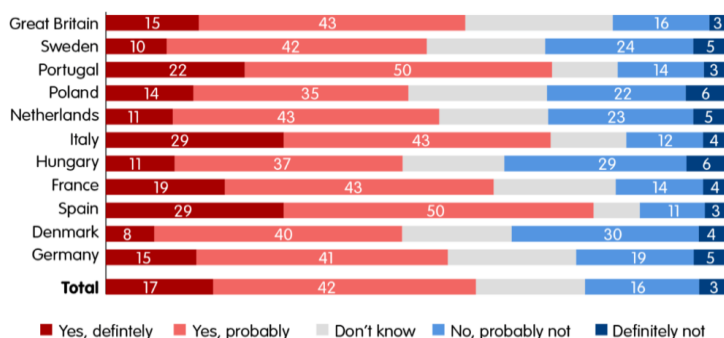
Source: ECFR-commissioned data from Datapraxis and YouGov
ECFR - ecf.eu

نمودار-۵. میزان محبوبیت سیستم سیاسی آمریکا از منظر سایر کشورهای اروپایی

(ECFR-commissioned data from Datapraxis and YouGov, 2021)

در ۱۱ کشور مورد بررسی، از هر ۱۰ پاسخ دهنده، ۶ نفر فکر می کنند که چین در ده سال آینده قدرتمندتر از ایالات متحده خواهد شد. ۷۹ درصد از مردم اسپانیا و ۷۲ درصد در پرتغال و ایتالیا این نظر را دارند که چین از آمریکا پیشی خواهد گرفت. شهروندان مجارستان و دانمارک نسبت به آینده قدرت آمریکا خوشبین ترین هستند، اما حتی در این دو کشور، ۴۸ درصد از پاسخ دهندگان متقاعد شده اند که چین در دهه آینده از آمریکا پیشی خواهد گرفت (Franco, 2021:12).

Do you believe that, in ten years' time, China will be a stronger power than the US? in per cent



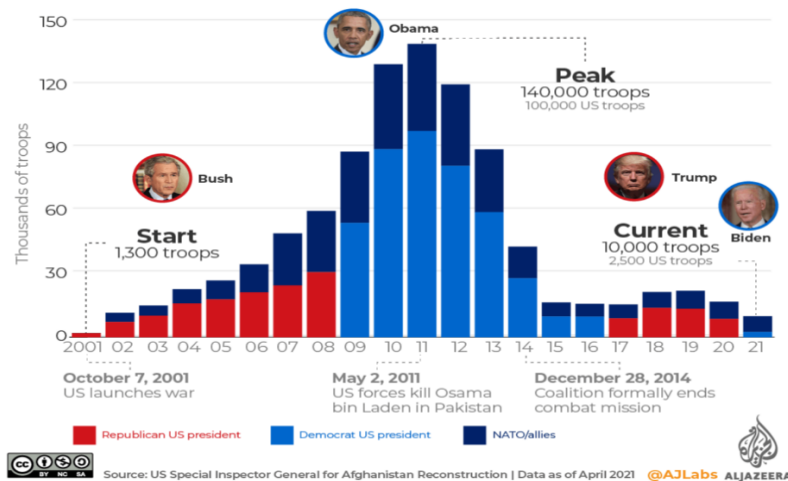
Source: ECFR-commissioned data from Datapraxis and YouGov
ECFR - ecf.eu

نمودار-۶. میزان محبوبیت چین و آمریکا در ۱۰ ساله آینده

(ECFR-commissioned data from Datapraxis and YouGov, 2021)

۳-۴. زمینه‌های نظامی

ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش در ۷ اکتبر ۲۰۰۱، کمتر از یک ماه پس از حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، به افغانستان حمله کرد جنگ در افغانستان نزدیک به ۲۰ سال طول کشید و چهار رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا این جنگ را تجربه کردند. در نمودار زیر تعداد سربازانی که رئیس جمهورهای مختلف به افغانستان فرستاده قابل مشاهده است؛ بوش و اوباما تصور می کردند معضل افغانستان راه حل نظامی دارد و آمریکا می بایست شمار نیروهایش در افغانستان را زیاد تر کند که بتواند امنیت را در افغانستان برقرار کند.



نمودار ۷- تعداد سربازان ارسالی در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری آمریکا
(US Special inspector General for Afghanistan Reconstruction, 2021)

فرایش تلفات نظامی و تبعات آن و ناکارآمدی ارتش آمریکا در مقابله با تروریسم از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که در خروج آمریکا از بعد نظامی دخیل هستند. کافی است نگاهی به تلفات انسانی آمریکا در جنگ افغانستان به خصوص در ارتش، در نمودار زیر انداخته شود:

ESTIMATED DIRECT WAR DEATHS IN AFGHANISTAN AND PAKISTAN (OCTOBER 2001-AUGUST 2021)			
	Afghanistan	Pakistan	Total
US Military	2,324	—	2,324
US DOD Civilian	6	—	6
US Contractors	3,917	90	4,007
National Military and Police	69,095	9,431	78,526
Other Allied Troops	1,144	—	1,144
Civilians	46,319	24,099	70,418
Opposition Fighters	52,893	32,838	85,731
Journalists and Media Workers ²	74	87	161
Humanitarian Aid Workers ³	446	105	551
TOTAL	176,206	66,650	242,856
TOTAL ROUNDED	176,000	67,000	243,000

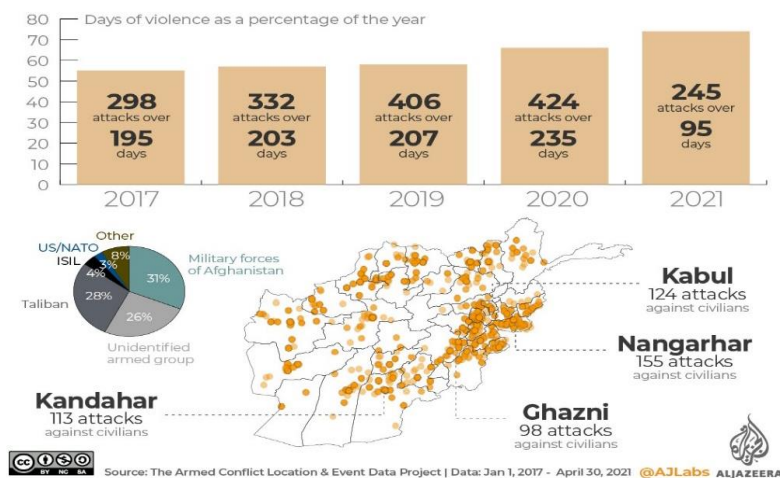
نمودار ۸- تعداد سربازان ارسالی در دوره های مختلف ریاست جمهوری آمریکا (Brown University, 2022)

در طول دو دهه گذشته، ایالات متحده و متحدان ناتو آن بیش از صدها هزار نیرو در افغانستان مستقر کرده بودند؛ داده های وزارت دفاع آمریکا نشان می دهد که در اوج خود، ۹۸۰۰۰ سرباز آمریکایی و بیش از ۱۳۰۰۰۰ نفر از ۵۰ کشور عضو ناتو در این کشور حضور داشتند. همچنین بر اساس تحقیقات کنگره ایالات متحده، تا پایان سال ۲۰۲۰، بیش از ۷۸۰۰ شهروند آمریکایی به عنوان پیمانکار امنیتی خصوصی در افغانستان استخدام شده بود. جنگ علیه طالبان جان ۲۳۲۴ نظامی آمریکایی و بیش از ۳۹۱۷ پیمانکاران خصوصی آمریکا را گرفت (CGTN, 2024). بر اساس داده های دفتر آماری کارگران ۹۸۰ هزار نیروی آمریکایی بازنشسته از جنگ افغانستان وجود دارند که ۵۰۷ هزار نفر از این زنان و مردان در هر دو جنگ افغانستان و عراق شرکت داشته اند. تا اواسط ماه اوت سال ۲۰۲۱، بیش از ۲۰ هزار نیروی ارتش آمریکا زخمی شدند (CGTN, 2024).

استفاده از زور برای آموزش و متمدن سازی و به تعبیر دیگر متمدن سازی با استفاده از سلاح در افغانستان به همراه صدها هزار کشته و زخمی نتوانست حتی اولین هدف اولیه آمریکا را نیز برآورد کند. حضور چشمگیر نظامی ایالات متحده در افغانستان نتوانست از ناامنی ایجاد شده در افغانستان و تعداد حمله هایی که توسط طالبان در افغانستان انجام می شد جلوگیری کند. از سال ۲۰۱۷، «پروژه داده های مکان و رویداد درگیری مسلحانه»^۱ ۱۷۰۵ حادثه خشونت آمیز علیه

1 ACLED

غیرنظامیان را ثبت کرده است. بر اساس این داده‌ها، برای پنج سال متوالی، غیرنظامیان افغان در روزهای بیشتری در طول سال مورد حمله قرار گرفته‌اند. در سال ۲۰۲۰، ۴۲۴ حمله در طول ۲۳۵ روز در سراسر کشور ثبت شد (Haddad, 2021). یعنی به ازای هر یک روز دو حمله انجام می‌شده است.



نمودار-۹. تعداد حملات صورت گرفته در افغانستان از ۲۰۱۷-۲۰۲۱ (The Armed Conflict Location, 2021)

۴- خروجی سیستم در جریان خروج آمریکا از افغانستان

در قالب خروجی به اهداف و برنامه ایالات متحده آمریکا که به دنبال آن‌ها در افغانستان بوده است پرداخته می‌شود تا آشکار شود که چگونه ناکارآمدی سیاست‌ها، خطا در سیاست‌گذاری، اشتباهات استراتژیک، عدم موفقیت در اجرای سیاست‌ها باعث شد آمریکا مجبور به خروج از افغانستان شود. آغاز حمله آمریکا به افغانستان و جنگ علیه طالبان با شعار «جنگ علیه ترور»^۱ شروع شد. حمله آمریکا به افغانستان و اشغال طولانی مدت آن، اگرچه با شعار مبارزه با تروریسم و سرکوب طالبان و القاعده توجیه شد، اما واقعیت پیچیده‌تر از این است. در پس این پرده، اهدافی چندلایه نهفته بود که ریشه در شرایط خاص افغانستان، معادلات منطقه‌ای و تحولات جهانی داشت. موقعیت جغرافیایی افغانستان آن را به یکی از حساس‌ترین و استراتژیک‌ترین نقاط جهان

1 War On Terror

تبدیل کرده است. این کشور، با قرارگیری در قلب آسیا، به عنوان پل ارتباطی بین شرق و غرب، شمال و جنوب عمل می کند. ویژگی های منحصر به فرد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک افغانستان، آن را به کانون توجه قدرت های بزرگ جهانی تبدیل کرده است:

الف) نزدیکی به قطب های قدرت: افغانستان در همسایگی سه قدرت بزرگ و رقیب آمریکا، روسیه، چین و ایران قرار دارد. این موقعیت جغرافیایی، افغانستان را به میدانی برای رقابت و نفوذ این قدرت ها تبدیل کرده است. گسترش هرچه بیشتر ناتو به شرق نیز بر اهمیت استراتژیک افغانستان افزوده است.

ب) همجواری با مناطق حساس: افغانستان با غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز هم جوار است. ج) مرکز انرژی جهان: افغانستان در نزدیکی منابع عظیم انرژی در آسیای مرکزی و غرب آسیا قرار دارد. این موقعیت، افغانستان را به یک گذرگاه مهم برای انتقال انرژی تبدیل کرده و بر اهمیت ژئواکونومیکی آن افزوده است.

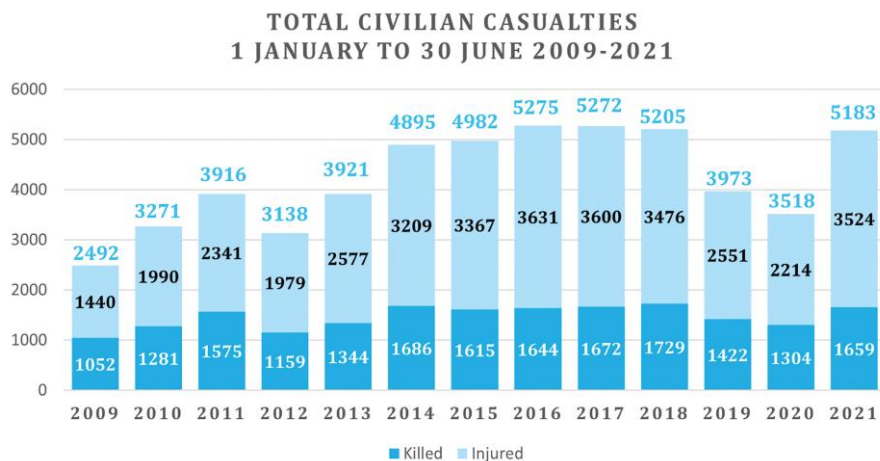
د) نزدیکی به اقیانوس های مهم: افغانستان با قرارگیری در نزدیکی اقیانوس هند و خلیج فارس، به آب های آزاد دسترسی دارد. این دسترسی، اهمیت افغانستان را در تجارت جهانی افزایش داده است.

ه) همجواری با قدرت های اتمی: افغانستان با دو قدرت اتمی پاکستان و هند هم جوار است. همه این مواردی که گفته شد آمریکا به سمت اتخاذ سه برنامه کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در افغانستان کشاند که هدف کلی آن ساخت یک کشوری غرب گرایانه بوده است.

۴-۱- کوتاه مدت: مقابله با طالبان و ناامنی

فروپاشی شوروی منجر به ایجاد نوعی سردرگمی در سیاست خارجی آمریکا شده بود چرا که تا قبل از آن شوروی دشمن اول آمریکا بوده است و اکنون با فروپاشی شوروی، دیگر دشمن هم طرازی برای آمریکا وجود نداشت؛ واقعه ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم باعث شد فضای بین الملل آمریکا را به عنوان یک قدرت هژمون برتر بپذیرد و توسعه طلبی، برتری جویی و هژمونی گرایی تبدیل به اصل اول سیاست خارجی آمریکا شود و حتی کشورهایی مانند چین و روسیه حتی در ظاهر نیز مجبور به همراهی و حمایت از جنگ افغانستان شدند. همان طور که در نمودار زیر نیز مشخص ۲۰ سال حضور نظامی

امریکا در افغانستان که منجر به کشته و زخمی شدن صدها هزار نفر شد هر ساله آمار کشته شدگان و مجروحین غیر نظامی جنگ چیزی حدوده چند هزار نفر بوده است که این به معنای شکست هدف کوتاه مدت آمریکا در افغانستان است (Travis, 2023: 942).



نمودار ۱۰- تعداد کشته شدگان غیر نظامی جنگ افغانستان در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۰۹ (Bolton, 2023)

۲-۴. میان مدت: ایجاد نهادهای دموکراتیک کارآمد و ثبات سیاسی

بهترین راه برای بررسی وضعیت ثبات سیاسی در طول سال‌های حضور آمریکا در افغانستان بهره‌گیری از گزارش‌های مؤسسه BIT می‌باشد که با انتخاب شاخص‌های مختلف هر دو سال یکبار از وضعیت افغانستان گزارش جامعی منتشر کرده است. در گزارش ۲۰۲۰ این مؤسسه وضعیت سیاسی دو سال قبل افغانستان تحت بررسی قرار داده است. بر طبق گزارش این مؤسسه، نهاد سیاسی افغانستان در طول سال‌های گذشته همواره با خطر شورش و انحلال روبرو بوده‌اند. افزایش بی‌ثباتی و ناامنی به طور اساسی مشروعیت نهادهای دموکراتیک افغانستان را زیر سؤال برده بود. حتی با این که بعد حضور آمریکا، افغانستان تجربه چندین انتخابات از جمله ریاست‌جمهوری، پارلمان و انتخابات‌های محلی را تجربه کرده است اما هنوز هم سلامت انتخابات‌ها جز موضوعات بحث برانگیز به حساب می‌آید. تصمیمات سیاسی اخذ شده در افغانستان تحت تأثیر افراد قدرتمند است. به عنوان مثال، رئیس پیشین ولایت بلخ، عطا نور که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸ بر ولایت حاکم بود، به عنوان پادشاه شمال شناخته می‌شد، زیرا وی می‌توانست از پذیرش

تصمیمات مقامات مرکزی با مصونیت کامل خودداری کند. براساس نظرسنجی بنیاد آسیا تنها ۴۰٪ مردم افغانستان معتقدند نهادهای سیاسی این کشور نهادی کارآمد است و این عدد در سایر کشورهای تحت بررسی بنیاد آسیا ۶۷٪ بوده است (Bti-project, 2024).



نمودار-۱۱. شاخص‌های دموکراتیک سال ۲۰۰۶ (سمت راست) و ۲۰۲۰ (سمت چپ) (Bti-project, 2024)

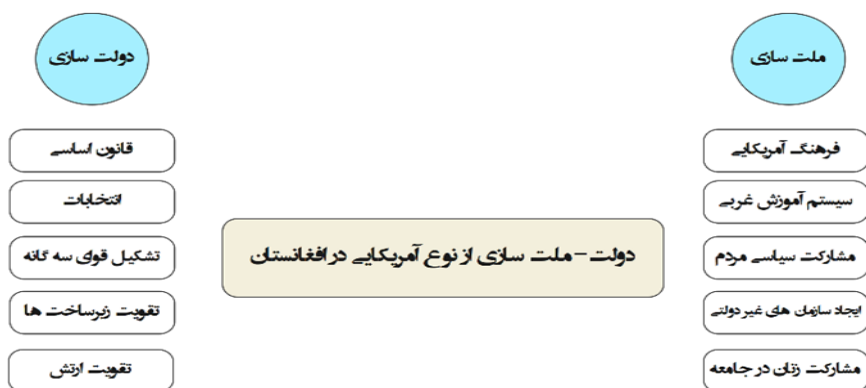
همان‌طور که در دو نمودار مقایسه‌ای سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۲۰ در بالا قابل مشاهده است در طول ۱۴ سال فعالیت و حضور گسترده ایالات متحده در افغانستان، آمریکا حتی نتوانست شاخص‌های دموکراتیکی مانند «یکپارچگی سیاسی و اجتماعی»^۱، «ثبات نهادهای دموکراتیک»^۲، «حاکمیت قانون»^۳ و «مشارکت سیاسی»^۴ را در این کشور را بهبود بخشد.

۴-۳. بلندمدت: دولت - ملت سازی^۵

تردیدی وجود ندارد که ایالات متحده آمریکا، به عنوان قدرتمندترین بازیگر خارجی در فرآیند دولت-ملت‌سازی در کشورهای دیگر شناخته می‌شود. این کشور پس از پایان جنگ سرد، با اتخاذ سیاست‌های سلطه‌جویانه سیاسی و اقتصادی، از طریق مداخلات نظامی، به‌طور فعال در

1 Political and Social Integration
2 Stability of Democratic Institutions
3 Rule of Law
4 Political Participation
5 State - Nation Building

ساختاردهی دولت- ملت‌ها در مناطق مختلف جهان نقش داشته است (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۱۳۰). رابطه دولت و ملت رابطه‌ای دوطرفه و ضروری است؛ یعنی هر یک از آن‌ها برای بقا و پیشرفت خود به دیگری نیازمند است. دولت برای حفظ قدرت و تداوم خود به وجود یک ملت متحد و همبسته نیاز دارد و ملت نیز برای تقویت و نهادینه کردن قدرت خود و حفظ هویت مستقل خود به یک دولت قدرتمند احتیاج دارد. در مورد این که ابتدا دولت شکل می‌گیرد یا ملت، دو دیدگاه وجود دارد: الف) مدل اروپایی: در این مدل، ابتدا ملت شکل می‌گیرد و سپس دولت از دل آن به وجود می‌آید. این فرایند از پایین به بالاست، یعنی از مردم به سوی حاکمیت؛ ب) مدل آمریکایی: در این مدل، ابتدا دولت تشکیل می‌شود و سپس ملت به تدریج حول آن شکل می‌گیرد. تشکیل ایالات متحده آمریکا نمونه‌ای از این مدل است. به عبارت دیگر، در مدل اروپا، مردم با هویت مشترک خود به دنبال تشکیل دولت هستند، در حالی که در مدل آمریکا، دولت با ایجاد نهادها و قوانین مشترک، به شکل‌گیری هویت ملی کمک می‌کند (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۲۲۴). آمریکا در افغانستان ابتدا به سمت دولت‌سازی رفت چراکه معتقد بود نتیجه سیاست‌های دولت خودش را در ملت نمایان خواهد کرد. نتیجه دولت- ملت‌سازی از بالا به پایین در افغانستان تشکیل دولت‌هایی طرفدار گفتمان آمریکا بوده است. در نمودار زیر می‌توان نقشه دولت- ملت‌سازی آمریکا در افغانستان را مشاهده کرد.



شکل-۲. نقشه دولت- ملت‌سازی آمریکا در افغانستان (امینیان و کریمی، ۱۳۹۱ با دخل و تصرف)

تصور آمریکایی این بود می‌توانند تجربه موفق دولت- ملت‌سازی که در ژاپن، آلمان، فیلیپین، کره جنوبی و... پیاده کرده‌اند؛ در افغانستان نیز با استقبال مردم مواجه و از آمریکا به عنوانی نیروی

نجات‌دهنده استقبال خواهد شد. اما تمام کوشش برای پیاده‌سازی برنامه دولت-ملت‌سازی آمریکا در افغانستان در یک تضاد اساسی با ارزش‌های جامعه سنتی افغانستان قرار گرفت و سیاست‌های اعمالی دولت‌های بر سرکار آمده از همان ابتدا با واکنش و مخالفت طالبان و سایر گروه‌های مخالف آمریکا و ناتو مواجه شدند. به تعبیر نویسنده این پژوهش شاید مهم‌ترین علت عدم موفقیت آمریکا در دولت-ملت‌سازی در افغانستان، شکست ارتش آمریکا در از بین بردن طالبان بوده است و به کار بردن اصطلاحاتی مانند طالبان میانه‌رو و یا طالبان مدرن حکایت از عدم توانایی آمریکا در نابودسازی طالبان بوده است.

۵- محیط بین‌المللی سیستمی در جریان خروج آمریکا از افغانستان

در ادامه، رویکردها، مواضع و کنش کشورهای مؤثر در خروج آمریکا از افغانستان تحت بررسی قرار می‌گیرد تا نقش عوامل خارجی یا محیط بین‌المللی که در این پژوهش به‌عنوان محیط بین‌المللی سیستم در خروج آمریکا از افغانستان در نظر گرفته شده است، مشخص شود.

۵-۱- رویکرد ضد هژمونیک‌گرایی ایران

با توجه به این موضوع که طالبان یک گروه افراطی سنی با جهت‌گیری‌های ضد شیعه و سابقه رویارویی با ج.ا.ایران را داشته، حمله آمریکا به افغانستان جهت نابودی این گروه [در ظاهر] برای ایران مطلوب بوده است. اما حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در مرزهای شرقی ایران به‌ویژه پس از حمله ایالات متحده به عراق و پیام‌های گاه به گاه واشنگتن مبنی بر تغییر رژیم در تهران باعث نارضایتی ایران از حضور نظامی آمریکا در افغانستان بود. سیاست‌های کلی ایران در سال-های حضور نظامی آمریکا در افغانستان، ایجاد روابط حسنه با دولت‌های تشکیل شده در کابل بود (Tookhy, 2022: 2). به‌طور کلی سیاست ج.ا.ایران از حتی قبل از آغاز حمله نظامی آمریکا، مقابله با یک‌جانبه‌گرایی^۱ از نوع آمریکایی آن بود. الگو ضد هژمونیک‌گرایی ایران در قبال آمریکا در افغانستان به سه مرحله تقسیم می‌شود: مرحله اول مربوط به زمان قبل از اقدام نظامی علیه افغانستان بوده است. جمهوری اسلامی ایران در مرحله اول تلاش کرد از طریق حمایت از نقش محوری سازمان ملل در مدیریت بحران، از وقوع تهاجم نظامی آمریکا به طالبان جلوگیری کند. دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران حول سه محور و اصل مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، محوریت

1 Unilateralism

سازمان ملل و مشارکت فعال در مذاکرات دیپلماتیک در چارچوب کنفرانس ۶+۲ (مرکب از شش کشور همسایه افغانستان و آمریکا و روسیه) شکل گرفت. وزیر امور خارجه ایران جهت رایزنی و مشورت راهی کشورهای منطقه می‌شد و از طرف دیگر نیز مقامات دیگر کشورها از جمله جک استراو وزیر خارجه انگلستان برای مذاکره و گفت و گو در مورد بحران وارد تهران شدند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۴). مرحله دوم الگوی ضد هژمونیک‌گرایی علیه آمریکا بعد از شروع جنگ آغاز شد. در مرحله دوم، ج.ا.ایران تمام تلاش خود را کرد که در ضمن مخالفت با اقدام نظامی آمریکا، به تأمین منافع ملی خود از راه مشارکت در شکل‌دهی به آینده افغانستان نقش مؤثر و فعالی ایفا کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۵). تنها گزینه ایران جهت دور نماندن از کنشگری در افغانستان پیوستن به اتحاد شمال و همکاری با دوستان قدیمی خود بود. این ائتلاف از سوی آمریکا مورد انتقاد قرار گرفته بود و کنشگری فعال ایران باعث شده بود، ایران از سوی بوش متهم به پناه دادن به یکی سران طالبان شود (Muzaffar, 2021: 5). مرحله سوم مربوط به بعد از عملیات نظامی و آغاز شکل‌گیری نظم جدید در افغانستان است. در این مرحله سیاست خارجی ایران بر پایه مشارکت فعال در بازسازی سیاسی، اقتصادی، علمی و آموزشی افغانستان استوار بود. در زمینه بازسازی سیاسی، ایران تلاش کرد تا در چارچوب سازمان ملل و همکاری نزدیک با نماینده آن به استقرار و تثبیت حاکمیت دولت انتقالی و سپس توسعه آن به سایر ولایت افغانستان کمک کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۷). در تمام طول مدت حضور نظامی آمریکا در افغانستان، ایران تمایل داشت نه طالبان به پیروزی برسد و نه ایالات متحده آمریکا در افغانستان احساس امنیت کند.

۵-۲- رویکرد ضد هژمونیک‌گرایی روسیه

افغانستان یکی از زمین‌های بازی مهم روسیه با غرب چه در زمان شوروی و چه بعد از فروپاشی شوروی بوده است. افغانستان، به‌ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم، زمین بازی برای رقابت ژئوپلیتیکی بین روسیه تزاری و امپراتوری بریتانیای کبیر بوده است و این رقابت تا نیمه دوم قرن بیستم ادامه یافت. در جنگ سرد رقابت اصلی بین شوروی و آمریکا بود که منجر به یورش نظامی به افغانستان توسط شوروی شد و تا پایان خروج از افغانستان، آمریکا بیشترین تلاش خود را جهت شکست شوروی در افغانستان به کار بست. علاوه بر مسائل امنیتی، اقتصاد و ژئوپلیتیک نیز برای

روسیه از اهمیت بالایی برخوردار است. افغانستان کشوری غنی از مواد معدنی است و بر اساس عملیات اکتشافی زمین‌شناسی انجام شده در دوران اتحاد جماهیر شوروی، ذخایر معدنی دست نخورده آن، از جمله مواد معدنی کمیاب، می‌تواند به بیش از یک تریلیون دلار برسد. از سوی دیگر ظرفیت‌های کشور در سایر بخش‌ها به‌ویژه حمل‌ونقل بر اهمیت آن تأکید بیشتری داشته است. نگرانی مسکو از گسترش اسلام رادیکالی باعث ایجاد همکاری‌ها با آمریکا در جنگ افغانستان شد. روسیه با تمام ظرفیت‌های لجستیکی و اطلاعاتی خود پشت سر آمریکا ایستاد و به موفقیت عملیات نظامی آن‌ها در افغانستان کمک کرد. همچنین اهمیت شکست طالبان برای روس‌ها به حدی بود که به آمریکا اجازه داد در حیاط خلوت خود در قرقیزستان و ازبکستان پایگاه‌های نظامی ایجاد کند (Davoudi & Kiani, 2024: 25-30). وقوع انقلاب‌های رنگی در قفقاز و آسیای مرکزی و گسترش ناتو به شرق منجر به تغییر رویکرد مسکو نسبت به همکاری با غرب در منطقه شد. طبق بیانیه رسمی مسکو، روسیه از سال ۲۰۱۵ با طالبان ارتباط برقرار کرده است و اطلاعاتی بین آن‌ها رد و بدل شده است. اما منابع آمریکایی معتقدند آغاز این ارتباطات از سال ۲۰۰۷ بوده است. ضمیر کابلوف، نماینده ویژه پوتین در افغانستان، در ژانویه ۲۰۱۶ آشکارا تأیید کرد که منافع طالبان با منافع روسیه کاملاً مطابقت دارد. وی همچنین افزود: طالبان افغانستان و پاکستان گفته‌اند که داعش و البغدادی را به‌عنوان خلیفه داعش به رسمیت نمی‌شناسند و این بسیار مهم است. «ما کانال‌های ارتباطی بین خود و طالبان داریم» (Jokar, 2021). مسکو مقابله با هژمونیک‌گرایی^۱ را در افغانستان ابتدا از طریق برگزاری نشست‌های رسمی دوجانبه بین روسیه و چین، سه‌جانبه با حضور روسیه، چین و آمریکا و چهارجانبه با حضور پاکستان و شش‌جانبه با حضور کشورهای همسایه افغانستان از جمله ایران دنبال می‌کرد. مهم‌ترین ابتکار روسیه در برگزاری نشستی در نوامبر سال ۲۰۱۸ با حضور نمایندگان از طالبان بوده است که اصلاً مورد خوشایند طرف آمریکایی نبود (Jokar, 2021). اعلان علنی روابط روسیه و طالبان، بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه، اعزام نیروهای روسیه به سوریه برای مبارزه با داعش و گروه‌های تروریستی، حوادثی بود که نشان‌دهنده شکاف‌های روسیه و آمریکا است و روسیه با این اقدامات به دنبال مقابله با هژمونیک‌گرایی آمریکا در منطقه بوده است که منجر به تحریم‌های شدید آمریکا

1 Hegemonism

علیه روسیه شد. ارتباط گیری روسیه با طالبان و پذیرش ضمنی آن‌ها و احتمالاً حمایت‌های پنهانی از این گروه جهت مقابله با آمریکا از سال ۲۰۰۷ به بعد احتمالاً تأثیر مستقیمی در پیروزی این گروه و تصاحب قدرت و اخراج آمریکا از افغانستان داشته است.

۵-۳- رویکرد ضد هژمونیک گرایی چین

صعود چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگ، به عنوان مهم ترین عامل در افول تدریجی هژمونی آمریکا به ویژه در حوزه اقتصادی شناخته می شود. این تحولات، توازن قدرت جهانی را بر هم زده و باعث ایجاد تغییرات ساختاری در نظم بین الملل شده است. رقابت فزاینده بین این دو قدرت در همه عرصه ها، از جمله اقتصاد، فناوری و سیاست، چالش های جدی برای آمریکا ایجاد کرده است. در نوشته ها و سخنرانی های بسیاری از سیاستمداران و دانشمندان چینی می توان استدلال هایی یافت مبنی بر لزوم مقابله با آمریکا. خصوصاً عبارتی چون «آسیا، آسیای، آسیایی هاست»؛ «هر کشور آسیایی باید از تبدیل شدن به برگی در دست آمریکاییان پرهیز کند» در خور توجه است (Song et al, 1996: 67). با وجود آن که چین از حمله نظامی آمریکا به افغانستان به دلیل فضای شکل گرفته در نظام بین الملل مجبور به حمایت شد؛ اما رابطه چین و ایالات متحده آمریکا مشکلات زیادی دارد. زیرا بیشتر مسائل مورد اختلاف به ویژه سه موضوع تایوان، تبت و حقوق بشر جزء امور داخلی چین محسوب می شوند. اعلام سیاست «مهار چین»^۱ و پاسخ چین با سیاست «مهارستیزی»^۲ حکایت از تقابل عمیق واشنگتن و پکن دارد (Marandici, 2023: 511).

سیاست های ضد هژمونیک گرایی چین در قبال آمریکا را به دو مرحله می بایست تقسیم کرد. مرحله اول همزمان با اشغال افغانستان بود، این مرحله متمرکز بر «انتقاد از مداخله گری آمریکا در افغانستان» بوده است. چین به طور مداوم از مداخله گری آمریکا در افغانستان انتقاد می کرد و آن را عامل بی ثباتی در منطقه می دانست. مقامات و دولت مردان مختلف چینی، در اظهاراتی تأکید داشتند حضور نظامی آمریکا در افغانستان بر خلاف اصول عدم دخالت در امور سایر کشورهاست و آمریکا باید مسئولیت پیامدهای منفی حضور نظامی خود در افغانستان را بپذیرد و از تلاش برای بازسازی زیرساخت های نظامی در راستای اهداف میلیتاریستی خود در این کشور خودداری کند (Clarke, 2016: 600). چین خروج سریع و بدون برنامه ریزی آمریکا از افغانستان را به عنوان نشانه ای از افول هژمونی ایالات متحده تفسیر کرد.

1 toward the of China

2 Dealing with containment

وزیر خارجه چین، وانگ یی، این اقدام را «عجولانه» خواند و همچنین از دوگانگی آمریکا در برخورد با گروه‌هایی مانند «جنبش اسلامی ترکستان شرقی»^۱ انتقاد کرد و آن را نمونه‌ای از استانداردهای دوگانه واشنگتن دانست (Bonnie, 2021).

مرحله دوم برای پکن بسیار مهم تر از مرحله اول بوده است چین به جای ترویج دموکراسی غربی، مدل توسعه‌ای خود را که بر همکاری، احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها تأکید دارد، معرفی می‌کند. ظهور یک مدل انعطاف‌پذیر، اما در عین حال تحت کنترل حزب تحت عنوان «سرمایه داری چین» در ترکیب با سیاست خارجی قاطع تر تحت رهبری شی جین پینگ، چین را به چالشی طولانی مدت برای آمریکا تبدیل کرده که ستون‌های اصلی نظم بین‌المللی لیبرال را تا حدودی تضعیف نموده است (Babic, 2020: 77-78). سرمایه‌داری به سبک چینی از سال ۱۹۷۸ آغاز شد اما با حضور نظامی آمریکا در نزدیکی مرزهای چین روند توسعه اصلاح اقتصادی تحت کنترل حزب، شتاب شدیدی گرفت چرا که پکن معتقد بود «ظهور عصر جدید آسیا» در فضای بین‌الملل بهترین راه برای مقابله با هژمونی آمریکا و فضای تک قطبی شکل گرفته که با آغاز حمله نظامی آمریکا به غرب آسیا آغاز شده بود (Babic, 2020: 80).

راهبرد دیگر چین حرکت به سمت «رژیم‌سازی»^۲ بوده است. چرا که پکن تصور می‌کرد رشد سریع مبادلات تجاری چین با شرکای جدید و به‌خصوص شرکای آسیایی آمریکا و غرب سبب خواهد شد که جایگاه آمریکا و غرب در رژیم تجارت آزاد جهانی تضعیف شود و کشورها وارد فاز همکاری تجاری با چین گردند و از این طریق قدرت اقتصادی و به دنبال آن هژمونی آمریکا دچار چالش جدی شود (Siqu & Xuanzun, 2021: 5). در واقع چین با راه اندازی رژیم‌های مختلفی همچون سازمان همکاری‌های شانگهای بدون حضور قدرت مدعی هژمون (ایالات متحده آمریکا) و دعوت از افغانستان به عنوان عضو ناضر در رژیم، به تبلیغ اصول «اصول عدم مداخله» و توانایی «مبارزه با تروریسم» بدون وابستگی به غرب، هژمونی آمریکا را زیر سؤال می‌برد. پکن برای افزایش نقش خود در حاکمیت اقتصاد جهانی با عبور از همکاری‌های دوجانبه از طریق رژیم سازی‌های متعدد در خرده مناطق آسیا به تکمیل قدرت اقتصاد می‌پرداخت. نتیجه همه این تلاش‌ها باعث شد هم اکنون واشنگتن و پکن نه تنها برای تقدم اقتصادی بلکه در نهادهایی که قوانین اقتصاد

1 ETIM

2 REGIME-BUILDING

جهانی را تعیین می‌کنند، در رقابت قرار گرفته‌اند. این کشور پس از سال ۲۰۰۱ و عضویت در تجارت جهانی در برخی حوزه‌ها نگرانی‌هایی را ایجاد کرده و در گذر زمان تبعیت آن از نظم تجاری ناقص‌تر و مشروط‌تر شده است. پکن به‌عنوان بخشی از فرآیند عضویت خود در سازمان تجارت جهانی با صدها سیاست و قاعده موافقت کرده است، اما در باقی حوزه‌ها نیز رفتار منفعت-طلبانه و جانبدارانه را در پیش گرفته است.

از رژیم‌سازی‌های اقتصادی که پکن در طول چندین ساله حضور نظامی آمریکا برای مقابله اقتصادی با واشنگتن انجام داد می‌توان به حضور در «آسه آن به‌علاوه سه» اشاره کرد. «آسه آن به‌علاوه سه» قبل از ورود پکن نیز وجود داشت، اما حضور پکن در این گروه‌بندی آغاز تحول برای آن بوده است. پکن سه هدف عمده را در این گروه پیگیری می‌کرد اول این که به یک ادغام پولی در این خرده منطقه به وجود آورد؛ دوم آن که گسترش مراودات اقتصادی که منجر به تشکیل یک منطقه آزاد تجاری شود و سوم آن که نفوذ سیاسی خود را در این کشورها گسترش و تحکیم بخشد و تا از این طریق، از نفوذ بیش از حد آمریکا و سایر کشورهای غربی در منطقه هم‌جوار خویش بعد از حضور آمریکا و ناتو در افغانستان جلوگیری کند. اقدام دیگر پکن که متأثر از حضور آن «آسه آن به‌علاوه سه» بوده تشکیل یک «منطقه آزاد تجاری» بوده است. به منظور تثبیت موقعیت خود در روابط با آسه آن و کسب منافع بیشتر، چین به‌دنبال ایجاد منطقه آزاد تجاری بود. این اقدام، علاوه بر تقویت جایگاه چین در منطقه، به‌عنوان یک حرکت یک‌جانبه در برابر مخالفت آمریکا با آسه آن تلقی می‌شد و سایر کشورها را نیز به سمت این توافق تجاری جذب می‌کرد. (Zhang, 2004: 20). اقدام دیگر تأسیس «بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی» بوده است. در سال ۲۰۰۸، چین صندوق سرمایه‌گذاری مشترک چین-آسه آن را راه‌اندازی کرد و وعده داد که ۱۵ میلیارد دلار وام به کشورهای عضو آسه آن اختصاص دهد. یکی از عوامل مهم در تسهیل ادغام منطقه‌ای در شرق آسیا، توسعه شبکه‌های حمل‌ونقل متنوع و متصل به هم است. به‌منظور ایجاد تعادل در برابر قدرت نهاد‌های مالی تحت سلطه آمریکا، مانند بانک توسعه آسیایی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بانک مذکور تأسیس شد و هدف نهایی چین از تأسیس این رژیم با ۵۷ کشور مقابله با قدرت‌هایی مانند آمریکا و به دنبال آن انگلیس، فرانسه و آلمان بوده است (سازمند و رمضانی، ۱۴۰۰: ۱۴۶). اقدام دیگر ابتکار یک «کمربند و

یک راه» بوده است. چین با اجرای این طرح، علاوه بر گسترش همکاری‌های خود با سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای اوراسیا، تلاش می‌کند نفوذ اقتصادی خود را در افغانستان و آسیای مرکزی افزایش دهد. این طرح، فرصتی برای رشد اقتصادی بلندمدت و تثبیت جایگاه چین به عنوان یک ابرقدرت جهانی فراهم می‌کند. با موفقیت این طرح، چین می‌تواند به عنوان رهبر جهانی، به‌ویژه در زمینه اقتصاد، شناخته شود. چین با این ابتکار، به دنبال هماهنگ‌سازی ساختارهای کشورهای دیگر، به‌ویژه همسایگان خود، با زیرساخت‌ها و نیازهای خود است تا از این طریق، منافع بیشتری را برای خود کسب کند (سازمند و رضانی، ۱۴۰۰: ۱۴۸).

ریشه اقدامات چالشگرانه پکن علیه واشنگتن باید در تجویز نظم بین‌الملل لیبرال توسط غرب دانست که در خصوص غرب آسیا با چاشنی اقدام نظامی همراه بوده است. چین با همراهی ظاهری که با آمریکا داشت توانست با اتکا بر ظرفیت‌های داخلی، خود را در قامت یک رقیب بالا بکشد. راز موفقیت پکن در به چالش کشیدن قدرت اقتصادی آمریکا، رژیم‌سازی‌های متعدد خرده منطقه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است که به دور از تعصبات ایدئولوژیک حاکم بر حزب مسلط این کشور صورت می‌گرفت. درواقع اقدامات ضد هژمونیک چین پس از حمله آمریکا به افغانستان، بیشتر از طریق دیپلماسی آرام، همکاری‌های منطقه‌ای، توسعه اقتصادی و مقابله با تروریسم بدون حضور نظامی مستقیم صورت گرفت. چین با این رویکرد نشان داد که می‌خواهد یک قدرت منطقه‌ای بدون دخالت نظامی مستقیم باشد، در مقابل مدلی که آمریکا در افغانستان دنبال کرد.

۵-۴- پایان یک پروژه هژمونیک

خروج آمریکا از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ را می‌توان یکی از نمادین‌ترین نقاط عطف در روند گذار از نظم جهانی مبتنی بر هژمونی آمریکا به نظم چندقطبی دانست. این خروج نه تنها تأثیرات ژئوپلیتیکی و امنیتی داشت، بلکه پیامدهای عمیق‌تری بر جایگاه جهانی آمریکا و شکل‌گیری نظم جدید بین‌المللی گذاشت. حضور ۲۰ ساله آمریکا در افغانستان بخشی از پروژه‌های «ملت‌سازی»^۱ و صدور دموکراسی بود که بخشی از سیاست خارجی هژمونیک آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر محسوب می‌شد. شکست این پروژه، نشانه‌ای از محدودیت قدرت نرم و سخت آمریکا برای شکل‌دهی به

1 Nation-building

نظم دلخواه خود در جهان بود (Cooley & Nexon, 2020). عقب‌نشینی سریع و آشفتنی در روند خروج، ضربه‌ای به اعتبار جهانی ایالات متحده وارد کرد و متحدان آمریکا در اروپا، آسیا و غرب آسیا، نسبت به تعهدات امنیتی آمریکا دچار تردید شدند. بسیاری از کشورها دریافتند که نباید صرفاً به حمایت آمریکا اتکا کنند؛ این موضوع سبب شد قدرت‌های منطقه‌ای در سیاست‌گذاری امنیتی خود مستقل‌تر عمل کنند (Rapanyane, 2021). خروج آمریکا از افغانستان بیش از آن‌که یک تصمیم نظامی یا تاکتیکی باشد، یک تحول راهبردی بود که بازتاب کاهش قدرت و توان آمریکا برای ایفای نقش «پلیس جهانی»^۱ بود. این رویداد به‌عنوان نمادی از افول نظم هژمونیک و آغاز شتاب‌گیری نظم چندقطبی تلقی می‌شود.

۶- بازخوردان سیستمی در جریان خروج آمریکا از افغانستان

تصمیم برای خروج نیروهای ایالات متحده و ناتو از افغانستان و متعاقب آن تسلط ناگهانی توسط طالبان، نگرانی‌های عمیقی را در میان افغان‌ها ایجاد کرده بود که از آینده تحت حاکمیت طالبان می‌ترسیدند. در سطح منطقه‌ای، یکی از نگرانی‌های کلیدی این بود که ممکن است یک بحران بزرگ پناه‌جویان قریب‌الوقوع باشد. ایران به دلیل داشتن ۹۲۱ کیلومتر مرز با افغانستان یکی از مقاصد جذاب جهت مهاجرت بوده است طبق آمارهای تخمینی بعد از غلبه طالبان بر افغانستان علاوه بر حضور رسمی چند میلیون افغانی در ایران، چند میلیون مهاجر غیر قانونی جدید نیز وارد کشور شدند که با توجه به عدم آمایش دقیق نمی‌توان عدد دقیقی از تعداد مهاجرین جدید بیان کرد (خبرآنلاین، ۱۴۰۳). بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان در اوت ۲۰۲۱، پس از خروج نیروهای آمریکایی و فروپاشی دولت مورد حمایت غرب، یکی از تحولات ژئوپولیتیکی مهم در منطقه غرب آسیا و آسیای مرکزی بود که پیامدهای گسترده‌ای را به دنبال داشت. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان افغانستان، به‌طور مستقیم از این تحول تأثیر پذیرفته است. مناسبات ایران و طالبان در دهه‌های گذشته همواره پیچیده و چندلایه بوده‌اند؛ از دشمنی آشکار در دهه ۱۹۹۰، به‌ویژه پس از قتل دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف در سال ۱۹۹۸، تا روابط محتاطانه و حتی همکاری‌های تاکتیکی در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از افزایش

1 World Police

حضور داعش در افغانستان. بازگشت طالبان به قدرت، ایران را با مجموعه‌ای از چالش‌های، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی مواجه کرده است. از یک سو، ایران نگران تهدیدهای امنیتی ناشی از گسترش تروریسم، قاچاق مواد مخدر، و بحران مهاجرت است و از سوی دیگر تلاش دارد از این تحول به عنوان فرصتی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای، مقابله با نفوذ رقابایی چون آمریکا و پاکستان، و تقویت جایگاه خود در معادلات منطقه‌ای بهره‌برد (مسعودنیا، ۱۴۰۰). در ادامه این بحث، پیامدهای بازگشت طالبان به قدرت را برای ایران در پنج حوزه اصلی شامل امنیت، اقتصاد، مهاجرت و مسائل اجتماعی، مسائل مذهبی و سیاست خارجی برشمرده خواهد شد.

۱. پیامدهای امنیتی: الف) افزایش تهدیدات مرزی؛ ب) قاچاق مواد مخدر و سلاح؛ ج) تهدید گروه‌های افراط‌گرا (مانند داعش خراسان). ۲. پیامدهای اقتصادی: الف) تأثیر منفی بر تجارت مرزی؛ ب) قاچاق سوخت و کالا. ۳. پیامدهای فرهنگی و اجتماعی: افزایش مهاجرت به ایران و نارضایتی مردم. ۴. پیامدهای مذهبی: احتمال سرکوب شیعیان افغانستان (هزاره‌ها). ۵. پیامدهای ژئوپولیتیکی و دیپلماتیک همچون رقابت با سایر قدرت‌ها مانند پاکستان، روسیه و چین در افغانستان (زاهدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۲-۱۳۸).

با وجود تمام پیامدهای منفی که قدرت گرفتن طالبان برای ج.ا.ایران دارد، نباید از جنبه مثبت این اتفاق غافل شد. خروج آمریکا از افغانستان می‌تواند آغاز کنشگری فعال ایران در افغانستان در راستای تامین منافع ملی خود باشد. با استقرار نیروهای آمریکایی در افغانستان، ایران احساس آسیب‌پذیری بیشتری می‌کرد. تهران به نوعی تحت محاصره آمریکا قرار گرفته بود. در مرزهای شرقی و غربی ایران، افغانستان و عراق تحت اشغال نظامی آمریکا بود؛ در مرزهای جنوب نیز آمریکا دارای پایگاه‌هایی در بحرین، قطر، کویت و امارات بود و ترکیه و آسیای مرکزی هم حضور اطلاعاتی و لجستیکی داشت (نوروزی، ۱۴۰۳: ۷۵).

این شرایط، تهران را در یک محاصره نظامی کامل توسط ایالات متحده قرار می‌داد که با وجود پیشرفت‌های نظامی ایران، مقابله با تهدیدات نظامی آمریکا برای تهران بسیار دشوار بود. اما خروج آمریکا از افغانستان باعث شد ایران از انزوای استراتژیک خارج شود و حداقل در مرزهای شرقی خود دیگر نگران حضور نظامی آمریکا نباشد.

نتیجه‌گیری

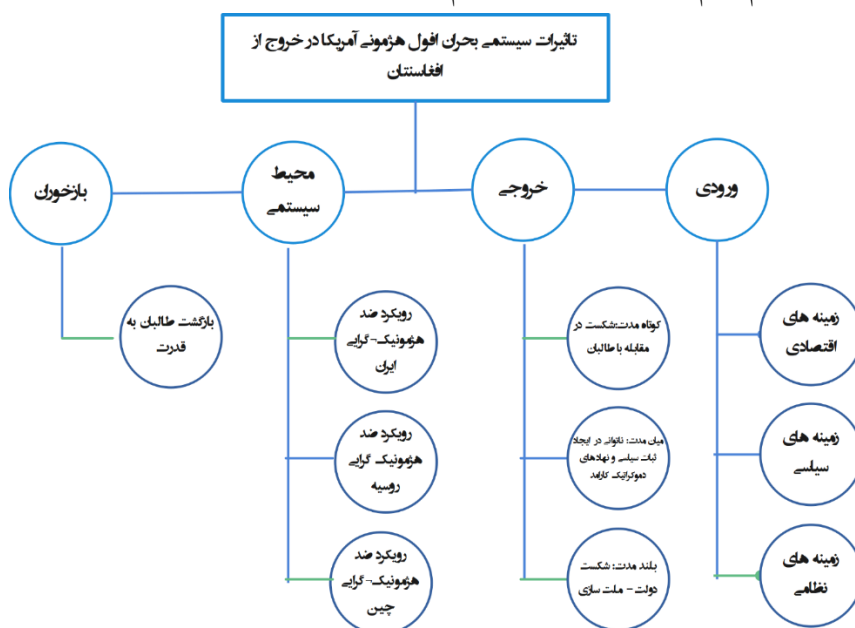
نظم لیبرال بین‌المللی که پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد از غلبه ایدئولوژیکی بر کمونیسم سرمست بود مدعی اصولی مانند حاکمیت قانون، همکاری بین‌المللی، تجارت آزاد و حقوق بشر استوار است. با این حال، رابطه این نظم با جنگ و منازعه، پیچیده و مورد بحث است. برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که نظم لیبرال به دلیل تأکید بر دیپلماسی، نهادهای بین‌المللی و تجارت، به کاهش احتمال جنگ بین کشورها کمک کرده است. به عبارت دیگر، کشورها ترجیح می‌دهند از طریق مذاکره و همکاری، مشکلات خود را حل کنند تا از طریق جنگ. اما تاریخ چیز دیگری می‌گوید اینکه نه تنها لیبرالیسم باعث جلوگیری از جنگ‌ها نشد بلکه حتی کشورهای لیبرال نیز علیه یکدیگر وارد جنگ شدند. حادثه ۱۱ سپتامبر و لشکرکشی غرب به رهبری آمریکا به منطقه غرب آسیا با هدف تحمیل نظم لیبرال از طریق نیروی نظامی به کشورهایی مانند افغانستان و عراق و در نهایت ناکامی این سیاست‌ها و خروج آمریکا از افغانستان، به‌روشنی گویای بحرانی عمیق در ساختار قدرت این کشور است؛ به بیان دقیق‌تر، این وقایع نشانه‌ای آشکار از افول هژمونی ایالات متحده به شمار می‌روند.

همان‌طور که قبل‌تر اشاره شد هدف اصلی این مقاله بررسی افول هژمونی آمریکا و خروج از افغانستان بر اساس نظریه سیستمی است. در چارچوب نظری مقاله اشاره شد، طبق نظریه سیستمی، یک نظام (اجتماعی یا سیاسی) دارای پنج جز یا رکن اصلی است که عبارت‌اند از: ۱. ورودی یا نهاده؛ ۲. خروجی یا ستانده؛ ۳. محیط خارجی سیستم و ۴. بازخوران. با توجه به این اجزاء روش به کار گرفته شده در این مقاله آن بود که خروج آمریکا از افغانستان مرتبط با هر جزء سیستم به طور جداگانه مشخص شود و مورد ارزیابی قرار گیرد تا بدین وسیله ارتباط هر جزء سیستم با اتفاقات مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا آشکار شود.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که آنچه در خروج آمریکا از افغانستان به وقوع پیوست، دست‌اندرکاران و عوامل اجزای اصلی پنج‌گانه سیستم به فراخور، هریک به‌نوعی در فراهم کردن خروج آمریکا از افغانستان نقش ایفا کرده‌اند. در این پژوهش در ورودی سیستم نقش سه دسته از مهم‌ترین خرده نظام‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی و تأثیر هر کدام از آن‌ها را به تفکیک مورد

بررسی قرار گرفت و مشخص شد به احتمال زیاد عوامل مهمی در افول هژمونی قدرت آمریکا بوده‌اند. در بخش خروجی نیز شکست سیاست‌های اعلامی آمریکا در افغانستان مورد بررسی قرار گرفت. در قسمت محیط سیستم نیز به بررسی سیاست‌های ضد هژمونیک گرایي سه قدرت ایران، چین و روسیه پرداخته شد و رویکرد این سه کشور و سیاست‌های آن‌ها در تمام سال‌های حضور نظامی آمریکا در افغانستان مورد تحلیل قرار گرفت. در انتهای این پژوهش، در بخش بازخورد سیستم نیز، بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان مورد اشاره قرار گرفت که عملاً شکست نهایی آمریکا در افغانستان بوده که حکایت از افول هژمونی آمریکا دارد.

اگر بخواهیم به صورت سیستمی تأثیرات بحران افول هژمونی آمریکا را بر خروج این کشور از افغانستان ترسیم کنیم، آنگاه به مدل زیر خواهیم رسید:



شکل-۳. تأثیرات سیستمی بحران افول هژمونی آمریکا در خروج از افغانستان

فهرست منابع

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان، پژوهش حقوق عمومی، ۸(۲۰)، ۷-۲۳.
- قوام، سید عبدالعلی و زرگر، افشین. (۱۳۸۸). دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- دشتگرد، مجید و خراسانی، پریسا. (۱۴۰۱). جو بایدن و تسلط دوباره طالبان بر افغانستان: یک طرح از پیش تعیین شده یا یک شکست استراتژیک؟. مطالعات راهبردی آمریکا، ۲(۲)، ۴۳-۶۶.
- DOR: 20.1001.1.28210247.1401.2.2.3.5
- زاهدی، شمس السادات. (۱۳۸۹). تجزیه تحلیل و طراحی سیستم‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- سازمند، بهاره و رمضان، احمد. (۱۴۰۰). رژیم‌سازی ژاپن در شرق آسیا. فصلنامه سیاست، ۵۱(۱)، ۲۰۷-۱۸۱.
- ضربی قلعه حمامی، شکیب؛ حسنی فر، عبدالرسول و اسدی سروستانی، خدیجه. (۱۴۰۲). جایگاه فرهنگ سیاسی در تحولات افغانستان (از سقوط طالبان تا قدرت یافتن مجدد آن‌ها). مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۲(۴)، ۴۷-۲۵.
- غفاری هشتجین، زاهد و کریمی شیروودی، محسن. (۱۴۰۳). تبیین دلایل تسلط دوباره طالبان بر افغانستان بر اساس نظریه ادواری دکمجان. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳(۴۹)، ۱۳۹-۱۶۶.
- پایگاه خبری خبرآنلاین. (۱۴۰۲). از ۵ تا ۸ میلیون نفر، بالاخره چند میلیون افغانستانی در ایران حضور دارند؟. کد خبر khabaronline.ir/xmNMK 1975470
- مسعودنیا، حسین. (۱۴۰۰). ظهور مجدد طالبان. روزنامه اعتماد، شماره خبر ۵۰۰۶.
- نوروزی، پژمان. (۱۴۰۳). راهبردهای مقابله با نفوذ سیاسی-امنیتی آمریکا در ج.ا.ایران. رساله دکتری، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- والرشتاین، امانوئل. (۲۰۱۶). سخنرانی علمی موقعیت ژئوپلیتیک ایالات متحده از ۱۹۴۵: از هژمونی تا افول غیر قابل بازگشت. مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مانده. (۱۳۹۱). استراتژی «دولت-ملت‌سازی» آمریکا در افغانستان. نشریه دانش سیاسی، ۸(۱)، ۹۷-۶۹.
- اطهری علاف، حنیف؛ گازرانی، سعید و آرین منش، محمد. (۱۴۰۱). حضور و خروج آمریکا از افغانستان؛ رویکرد نظریه جنگ اخلاقی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۲(۱)، ۱۴۵-۱۲۵.
- DOR: 20.1001.1.28210247.1401.2.1.5.5
- Aminian, B., Karimi Ghahroudy, M. (2012). American Strategy "State - Nation Building" in Afghanistan. *Journal of Political Knowledge*, 8(1), 1-20
- Babic Milan (2020), Let's talk about the interregnum: Gramsci and the crisis of the liberal world order, *International Affairs* 96.

- Beaud, G., Dagorn, R.E. (2023). Afghanistan Since 2001: US Geostrategic Ambitions, a Failed State, and the Return of the Taliban. In *The Post-American Middle East: How the World Changed Where the War on Terror Failed* (pp. 23-59). Cham: Springer International Publishing.
- Bolton, L.C.J.Q. (2023). Military Power Is Insufficient. *Military Review*.
BTI. (2024). https://bti-project.org/fileadmin/api/content/en/downloads/reports/country_report_2020_AFG.pdf
- CGTN. (2024). <https://news.cgtn.com/news/2021-05-02/Chart-of-the-day-The-human-cost-behind-the-Afghanistan-war-ZVluDcXBSg/index.html>
- Chomsky, N. (2024). *What We Say Goes: Conversations on U. S. Power in a Changing World*. Haymarket Books.
- Cost of war. (2024). <https://watson.brown.edu/costsofwar/costs/social/global-expansion>.
- Davoudi, M., Kiani, D. (2024). Russia and Afghanistan after the Rise of the Taliban. *World Politics*, 13(2), 7-29.
- Franco, L. (2021). *The crisis of American power: how Europeans see Biden's America*. European Council of Foreign Relations.
- Haddad, M. (2021). *Afghanistan: Visualising the impact of 20 years of war*. Aljazeera.
- Jin, Z. (2004). Progress Made in Free Trade Talks with GCC, (Accessed 2021/05/19), Available at: www.chinadaily.com.cn/english/cndy/2004-07/05/content_345425.html.
- Jokar, A.A. (2021). Russia's Multipronged Policy in Afghanistan. <https://www.ipis.ir/en/subjectview/626367/russia's-multipronged-policy-in-afghanistan>
- Marandici, I. (2023). A second cold war? Explaining changes in the American discourse on China: Evidence from the presidential debates (1960–2020). *Journal of Chinese Political Science*, 28(4), 511-535.
- Muzaffar, M., Nawab, M.W., Yaseen, Z. (2021). The US Exit from Afghanistan: A Way Forward. *Journal of Development and Social Sciences*, 2(2), 30-41.
- Savell, S., Lutz, C. (2024). The costs of war: Lessons from a public scholarship project on the post-9/11 wars. *American Anthropologist*.
- Siqi, C., Xuanzun, L. (2021). China's anti-stealth tech shines at radar expo: Domestically developed equipment 'fits trend in modern warfare, (Accessed 2021/06/11), Available at: <https://www.globaltimes.cn/page/1221825.html>
- Song, Q.Z.Z., Qiao M. (1996) *A China That Can Say No*, Beijing: United Industrial and Commercial Press of China.
- Tookhy, A.F. (2022). Iran's Response to the Taliban's Comeback in Afghanistan. *United States Institute of Peace*.
- Travis, D.S. (2023). Why the US military lost Afghanistan. *Armed Forces & Society*, 49(4), 939-952.
- Sharan, T. (2023). Dollars Deployed: How the Weaponization of the US Financial System Contributed to Afghanistan's Collapse
- Faiez, R. (2010). Afghan mineral deposits worth trillions are found by US. https://www.csmonitor.com/From-the-news-wires/2010/0614/Afghan-mineral-deposits-worth-trillions-are-found-by-US?utm_.com
- Hashemi, S.Z. (2025) . Lost opportunities and strategic missteps: The US investment in Afghanistan's extractive industry, https://amu.tv/155962/?utm_.com
- Rose, M. (2016). The U.S. Spent a Half Billion on Mining in Afghanistan With 'Limited Progress'https://www.propublica.org/article/the-u.s.-spent-a-half-billion-on-mining-in-afghanistan-with-limited-progres?utm_.com
- Nexon, D.H., Cooley, A. (2020). How Hegemony Ends: The Unraveling of American Power. <https://www.foreignaffairs.com/united-states/how-hegemony-ends>.

- Rapanyane, M.B. (2021). The new world [dis] order in the complexity of multi-polarity: United States of America's hegemonic decline and the configuration of new power patterns. *Journal of public affairs*, 21(1), e2114.
- Clarke, M. (2016). One belt, one road'and China's emerging Afghanistan dilemma. *Australian Journal of International Affairs*, 70(5), 563-579.
- Bonnie S.G. (2021). China's Goals after the U.S. Withdrawal from Afghanistan. <https://www.gmfus.org/news/chinas-goals-after-us-withdrawal-afghanistan>

